

اطفال در عالم برزخ

□ حجت الاسلام سید حسن سجادی
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

آنچه این مقاله به آن پرداخته، بحث اطفال در عالم برزخ است، اطفال در عالم برزخ در یک تقسیم به چهار دسته تقسیم می‌شوند: یا پدر و مادر این اطفال هردو مؤمن‌اند یا پدر و مادر هردو کافر و مشرک‌اند یا پدر و مادر هردو جاهل قاصرند و یا آن اطفال ولد الزنا هستند. در صورتی که پدر و مادر مؤمن باشند، این دسته از اطفال، به پدران‌شان ملحق می‌شوند. اما در صورتی که پدر و مادر مشرک و یا کافر باشند، اختلاف وجود دارد که آیا به پدران‌شان ملحق می‌شوند، یا خیر. حق این است که بعضی از آنان به پدران‌شان ملحق می‌شوند و بعضی دیگر ملحق نمی‌شوند، ولی در برزخ تربیت می‌شوند تا بعد از تربیت به پدران خویش ملحق شوند. اطفال پدر و مادر قاصر به دست حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت ابراهیم و سارا (علیهم السلام) تربیت می‌شوند و بعد از فوت پدر و مادر، آن اطفال به آنها تحویل داده می‌شوند. اما راجع به اطفال ولد الزنا اختلاف وجود دارد، حق آن است که به حسب قاعده به پدران‌شان ملحق نمی‌شوند، بلکه در برزخ تربیت می‌شوند، بعد از تربیت در صورتی که از امتحان سربلند بیرون آمدند، به بهشت می‌روند و در صورتی که سربلند بیرون نیامدند، به جهنم فرستاده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: برزخ، اطفال، قیامت، تربیت.

مقدمه

خدای متعال ثواب و عقاب و پاداش اعمال انسانها را در دنیا و عالم برزخ و قیامت بر اساس اعمال هر شخص قرار داده است. انسان مکلف می‌تواند برای خویش نعمت و یا نعمت بخرد و کمال یا ذلالت کسب کند. این یک قانون کلی الهی در همه کتب آسمانی است. پرسشی که در این مورد ذهن بسیاری را به خود مشغول می‌کند این است اطفال در عالم برزخ و قیامت چگونه کمال کسب می‌کنند و حال آنها تا برپایی عالم قیامت چگونه خواهد بود آیا بدون اطاعت الهی و امتحان به سمت کمال و یا زوال کشیده می‌شوند؟ این مقاله به پاسخ این شبهات پرداخته و ادله علما و صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت را در این زمینه نقد و بررسی کرده است.

جایگاه اطفال در عالم برزخ قیامت

یکی از مباحثی که از جمله دقیق‌ترین مسائل کلامی به حساب می‌آید، بحث اطفال در عالم برزخ و قیامت است. آنچه از آیات و روایات در این مورد استفاده می‌شود این است که اطفال در عالم برزخ و قیامت چهار دسته هستند:

۱. اطفالی که پدران آنها مؤمن هستند.
۲. اطفالی که پدران آنها مشرک و یا کافر هستند.
۳. اطفالی که پدران آنها مسلمان جاهل قاصر و یا مقصر هستند.
۴. اطفالی که از راه نامشروع متولد شده‌اند.

تکلیف این چهار دسته در عالم برزخ و قیامت چگونه خواهد بود؟ دسته نخست اطفال مؤمنان هستند. تمامی علمای اهل سنت و شیعه، اعم از متکلمان و محدثان همه می‌گویند که اطفال مؤمنان در عالم برزخ و قیامت با پدرانشان در بهشت قرار

دارند. دلیل بر این مدعا چهار چیز است: ۱. آیات ۲. روایات ۳. اجماع ۴. عقل. آیه‌ای که صراحتاً می‌گوید: اطفال مؤمنان با پدرانشان محشورند، این آیه شریفه است:

والذین آمنوا واتبعتهم ذریّتهم بایمان الحقنا بهم ذریّتهم و ما التناهم من عملهم من شیء کل امرء بما کسب رهین (طور: ۲۱)؛ کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندان‌شان را شیء [در بهشت] به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از [پاداش] عمل‌شان چیزی نمی‌کاهیم؛ هرکس در گرو اعمال خویش است. این آیه در ذیل آیاتی قرار دارد که خداوند بخشی از نعمتهای مادی و معنوی که برای بهشتیان نازل فرموده است می‌شمارد و می‌گوید: یکی از نعمتهایی که به بهشتیان داده می‌شود این است که خداوند فرزندان آنها را به آنها ملحق می‌کند. این نیز خود نعمتی بزرگ است که آدمی فرزندان با ایمان و مورد علاقه‌اش را در بهشت در کنار خویش ببیند و از انس با آنان لذت ببرد، بی‌آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

فرق بین اتباع و لحوق این است که در اتباع اشتراک بین تابع و متبوع شرط است؛ برخلاف لحوق که در آن چنین شرطی وجود ندارد؛ یعنی خداوند می‌خواهد بفرماید: فرزندان که به پدران‌شان ملحق می‌شوند، لازم نیست همه خصوصیات پدر را دارا باشند. آیه در مقام امتنان بر مؤمنان است و تنوینی که بر سر کلمه ایمان وجود دارد، برای تنکیر است نه تعظیم (طباطبایی، المیزان: ۱۲/۱۹).

در ادامه می‌فرماید:

از تعبیرات آیه برمی‌آید که منظور فرزندان بالغی هستند که در مسیر

پدران گام برمی دارند و در ایمان از آنها پیروی می کنند. این گونه افراد اگر در عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند خداوند به احترام پدران صالح آنها را می بخشد و ترفیع مقام می دهد و به درجه آنان می رساند؛ و این موهبتی بزرگ برای پدران و فرزندان است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه: ۴۲۹/۲۲؛ طباطبایی، همان: ۱۲/۱۹ - ۱۳).

بعد ایشان به نقد کسانی که دلالت آیه را عام می دانند می پردازند می فرماید: ولی جمعی از مفسران ذریه را در اینجا به معنای اعم تفسیر کرده اند؛ به طوری که اطفال خردسال را نیز شامل می شود. اما این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا: ایمان دلیل بر رسیدن به مرحله بلوغ یا نزدیک آن است، مگر آنکه گفته شود اطفال خردسال در قیامت به مرحله بلوغ می رسند و سپس آزمایش می شوند؛ هرگاه از این آزمایش بیرون آیند، به پدران ملحق می شوند (مکارم شیرازی، همان: ۴۲۹/۲۲؛ طباطبایی، همان: ۱۲/۱۹).

به نظر می رسد حرف ایشان ناتمام است، زیرا از روایاتی که در ذیل این آیات وارد شده است چنین استفاده می شود که هیچ مانعی ندارد فرزندان خردسال نیز به احترام پدران، به بهشت بروند و در کنار آنها قرار بگیرند. به عنوان نمونه، به یک روایت اشاره می شود. ابن عباس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود: اذا دخل الرجل الجنة؛ سئل عن ابويه وزوجه و ولده؟ فيقال له انهم لم يبلغوا درجتك و عملك، فيقول رب قد عملت لى و لهم فيلحقهم به (مراغی، تفسیر المراغی: ۲۶/۲۷)؛ هنگامی که انسان وارد بهشت می شود، سراغ پدر و مادر و همسر و فرزندانش را می گیرد. به او می گویند: آنها به درجه و مقام و عمل تو نرسیده اند. عرض می کند: پروردگارا، من برای خودم و آنها عمل کردم. در اینجا دستور داده

می‌شود که آنها را به او ملحق کنید.

از این دسته از روایات به روشنی می‌توان به دست آورد که مراد از ذریه در آیه شریفه اعم است و فرزندان غیربالغ را نیز شامل می‌شود. قابل توجه اینکه در پایان آیه می‌فرماید: هرکس در گرو اعمال خویش است. بنابراین، تعجب ندارد که از اعمال پرهیزکاران و پاداش آنها چیزی کاسته شود، چرا که این اعمال همه‌جا با انسان است و اگر خداوند تفضلی به فرزندان پرهیزکاران می‌کند و آنها را به پدرانشان ملحق می‌کند، این به آن معنا نیست که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود.

دلیل دوم که مؤید آیه شریفه است، روایات است. از تفسیر آیه شریفه به این روایات استفاده می‌شود که فرزندان مؤمنان اگر کوچک هم باشند به پدرانشان ملحق می‌شوند. گرچه برخی از این روایات از نظر سند ضعیف هستند، اما از نظر دلالت همگان بر یک چیز دلالت دارند و آن ملحق شدن فرزندان مؤمنان به پدرانشان است. ما برخی از این روایات را نقل می‌کنیم، تا هم مدعا ثابت شود و هم جمع بین روایات حاصل گردد.

۱. ابن بکیر روایتی را از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه مذکور نقل می‌کند که حضرت فرمود:

قُصِرَتِ الْإِبْنَاءُ عَنْ عَمَلِ الْآبَاءِ، فَالْحَقُّوْا الْإِبْنَاءَ بِالْآبَاءِ لِتَقَرُّبِذَلِكَ أَعْيُونِهِمْ (کلینی، الکافی: ۱/ ۶۸؛ مجلسی، بحار الانوار: ۵/ ۲۹۲)؛ کم است اعمال فرزندان بالنسبه به پدران. پس ملحق می‌کنند فرزندان را به پدران؛ تا فرزندان جلوی چشم پدران قرار گیرند و آنها خوشحال شوند.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم چنین نقل می‌کند:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَادَهُمْ فِي الْجَنَّةِ؛ ثُمَّ تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ (همان)؛ مومنین و اولادشان در بهشت قرار دارند. پس این آیه را قرائت فرمود.

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

اطفال المؤمنین یهدون إلى آبائهم يوم القيامة؛ وما التناهم من عملهم ای
لم تنقص الآباء من الثواب حين الحقنا بهم ذریاتهم (مجلسی، همان: ۵/
۲۸۹)؛ اطفال مؤمنان هدایت می‌شوند و کم نمی‌شود از ثواب
پدرانشان، هنگامی که فرزندان به آنها ملحق شوند.
در بعضی از روایات چنین آمده است که اطفال مؤمنان وقتی از دنیا می‌روند،
حضرت ابراهیم و ساراه علیهما السلام آنها را تربیت می‌کنند.

۴. حلبی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

إن الله تبارک و تعالی، کلف ابراهیم و ساره اطفال المؤمنین یغذوانهم
بشجرة فی الجنة، لها اخلاف کاخلاف البقر؛ فی قصر من درة؛ فاذا کان يوم
القيامة؛ البسوا و طیبوا و اهدوا إلى آبائهم فهم ملوک فی الجنة؛ مع
آبائهم؛ وهذا قول الله ... الحقنا بهم ذریتهم» خداوند تبارک و تعالی
حضرت ابراهیم و ساره علیهما السلام را مکلف کرده است که اطفال مؤمنان را
در بهشت از درختی تغذیه کنند که مانند پستان گاو دارای پستان پر از
شیر است. در آنجا در قصری تا روز قیامت قرار دارند. هنگامی که
قیامت برپا شود، آنها را طیب و طاهر می‌کنند و بر آنها لباس
می‌پوشانند آنها را وارد صحرای محشر می‌کنند و به پدرانشان هدیه
می‌کنند. پس آنها (با پدرانشان) وارد بهشت می‌شوند و در آنجا
پادشاهی می‌کنند و این است معنای این آیه شریفه «الحقنا بهم ذریتهم».

۵. در روایتی دیگر چنین آمده است که تربیت اطفال شیعه به دست حضرت

ابراهیم علیه السلام سپرده شده است: یزید بن عبدالملک از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند
لما صعد رسول الله صلی الله علیه و آله إلى السماء و تنتهی إلى السماء السابعة، و لقى
الا نبیاء علیهم السلام؛ قال: این ابراهیم علیه السلام قالوا له، هو مع اطفال شیعة علی؛

فدخل الجنة، فإذا هوتحت شجرة لها ضروع، كضروع البقر، فإذا انفلت الضرع من فم الصبي، قام ابراهيم عليه السلام؛ فردّه عليه قال: فسلمّ عليه، فسأله عن علي عليه السلام فقال: خلّفته في أمّتي، قال: نعم الخليفة، خلّفتم اما إنّ الله فرض على الملائكة طاعة و هذه اطفال شيعته سألت الله أن يجعلني القائم عليهم ففعل؛ وأن الصبي ليجرع الجرعة؛ فيجد طعم ثمار الجنة وانهارها في تلك الجرعة (همان)؛ هنگامی که پیامبر اعظم ﷺ به سوی آسمانها رفت تا به آسمان هفتم رسید و در آنجا انبیا را ملاقات کرد، حضرت ابراهيم عليه السلام را ندید. سؤال کرد ابراهيم كجاست؟ در پاسخ گفتند: او با شیعیان علی است. پیامبر داخل بهشت شد. دید حضرت ابراهيم با برخی از اطفال زیر درختی در بهشت است که مثل پستان گاو دارای پستان پر از شیر است، هنگامی که آن پستانها از دهان بچه رها می شود، آن را بار دیگر در دهان آنها قرار می دهد: حضرت ابراهيم عليه السلام به پیامبر اکرم ﷺ سلام کرد و جویای احوال حضرت علی عليه السلام شد. پیامبر ﷺ فرمود: او را برای امت خودم خلیفه قرار دادم. حضرت ابراهيم گفت: بهترین کس را خلیفه قرار دادی؛ خداوند اطاعت علی را بر ملائکه واجب کرده است، اینان اطفال شیعیان علی اند. از خداوند مسئلت کردم که مرا مراقب آنان قرار دهد. خداوند دعای مرا قبول کرده است. این اطفال جرعه ای از این شیرها را که می نوشند، طعم میوه های بهشتی و غذای بهشتی را استشمام می کنند.

از این دسته از روایات چنین استفاده می شود که سر انجام اطفال مؤمنان به پدران خود ملحق می شوند و تربیت آنان به دست حضرت ابراهيم خواهد بود. اما در بسیاری از روایات چنین آمده است که تربیت اولاد شیعیان در عالم برزخ به دست حضرت زهراء عليها السلام، سپرده شده است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می شود.

۶. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، تَرْبِيَهُمُ فَاطِمَةُ عليها السلام، وَقَوْلُهُ الْحَقْنَابَهُمْ ذُرِّيَّاتَهُمْ
قال: يَهْدُونَ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (قمی، تفسیر قمی: ذیل آیه؛ مجلسی،
همان: ۲۸۹/۵، ح ۱؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین: ۱۴/۵)؛
اطفال شیعیان ما از مؤمن را حضرت زهرا علیها السلام تربیت می کند. و قول
خداوند که فرمود: ملحق می کنیم ذریات آنها را، یعنی در روز قیامت
آنها را به سوی پدرانشان هدایت می کنیم.
از این روایت به روشنی استفاده می شود؛ که اطفال کوچک نیز بعد از تربیت به
پدرانشان ملحق می شوند.

۷. در روایتی دیگر چنین آمده است: تنها اطفال مؤمنان به حضرت زهرا علیها السلام
سپرده می شوند؛ در صورتی که کسی از بستگان طفل فوت نشده باشد. اگر کسی از
بستگان او فوت شده باشد، تربیت کودک به او سپرده می شود. ابی بصیر از امام
صادق چنین آورده است:

إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنَ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ، نَادَى مُنَادٌ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ: أَلَا إِنَّ فُلَانًا بِنَ فُلَانٍ، قَدْ مَاتَ؛ فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ
بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ فَتُدْفَعُ إِلَيْهِ يَغْذُوهُ، وَالْأُخْرَى دَفْعٌ إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام تَغْذُوهُ؛ حَتَّى
يَقُومَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتُدْفَعُ إِلَيْهِ (مجلسی، همان: ۵/
۲۹۳؛ عروسی حویزی، نورالثقلین: ۱۴۰/۵).

از این دسته از روایات چنین به دست می آید که تربیت اطفال مؤمنان شیعه به
دست حضرت زهرا علیها السلام صورت می گیرد و پس از تربیت آنها به پدر و مادر و یا
سایر بستگان خود تحویل می شوند تا به آنها ملحق گردند.

جمع بین روایات

علامه مجلسی رحمته الله بین این دو دسته از روایات، چنین جمع نموده است: ممکن است عده‌ای از اطفال را حضرت سارا تربیت کند، دسته‌ای را حضرت ابراهیم تربیت کند و جمعی دیگری را حضرت زهرا علیها السلام تربیت کند بر اساس مرتبه‌ای که دارند. یا می‌توان گفت اساس تربیت در دست حضرت زهرا علیها السلام قرار دارد، اما حضرت تربیت عده‌ای را به آنها واگذار می‌کند (مجلسی، همان).

آنچه می‌توان در توضیح فرمایش ایشان گفت این است که در آن عالم مثل دنیا؛ تراحم وجود ندارد. لذا منافات بین تربیت حضرت زهرا و حضرت ابراهیم و سارا وجود ندارد. پس اصلاً نیاز به جمع نیست. لذا می‌توان گفت تربیت آنها به خاطر طی کردن کمالات بیشتر است. لذا در یک مقطع حضرت سارا در یک مقطع حضرت ابراهیم و در یک مقطع حضرت زهرا مربی آنان خواهند بود.

اهل سنت نیز، مثل علمای شیعه، معتقد هستند، که اطفال مؤمنان، با پدرانشان ملحق می‌شوند. در اینجا به دو روایت اشاره می‌شود ابن عباس از پیامبر اعظم چنین نقل می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ ذُرِّيَّةَ الْمُؤْمِنِ؛ فِي دَرَجَتِهِ؛ وَ إِنْ كَانُوا دُونَهُ فِي الْعَمَلِ ثُمَّ قَرَأَ
الْآيَةَ ... قَالَ وَ مَا نَقْصُنَا إِلَّا بِمَا أُعْطِينَا الْإِبْنَاءُ (سیوطی، الدر المنثور: ذیل
آیه شریفه).

ابن مردویه؛ از ابن عباس و او نیز از پیامبر اکرم، چنین نقل می‌کند:

إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ أَبَوَيْهِ وَوَلَدِهِ، فَيَقَالُ لَهُمْ لَمْ يَبْلُغُوا دَرَجَتَكَ
وَ عَمَلَكَ، فَيَقُولُ يَارَبِّ قَدْ عَمِلْتُ لِي وَلَهُمْ؛ فَيُؤْمَرُ بِمَا لَحَقَ بِهِ (طبری
تفسیر جامع البیان: ذیل آیه).

پس معلوم می‌شود که اهل سنت و شیعه در این مورد اتفاق نظر دارند، و همگان

می‌گویند که فرزندان مؤمنان به آنها ملحق می‌شوند و فرقی بین مکلف و غیرمکلف وجود ندارد.

دلیل سوم و چهارم اجماع و عقل است. همان‌طور که گفته شد، بین علمای شیعه و اهل سنت در این مورد اتفاق نظر وجود دارد و دلالت روایات فریقین، در این مورد یکی است. در اصل الحاق؛ اجماع بی‌نظیری وجود دارد، هرچند در تفسیر آن اختلافی جزئی هست. عقل نیز هیچ بعدی نمی‌بیند که فرزندان مؤمنان با پدرانیشان ملحق شوند، زیرا این عمل خوشحالی مؤمنان را در پی خواهد داشت و این با عدالتی الهی نیز منافات ندارد، زیرا رحمت الهی که بی‌پایان است، شامل حال پدر و فرزندان خواهد بود.

اطفالی که والدین آنها مشرک و یا کافرند

اما اطفالی که والدین آنها مشرک و یا کافر هستند، وضعیت آنها در عالم برزخ و قیامت چگونه خواهد بود؟ در اینجا نظرات مختلف وجود دارد که می‌توان آنها را در چهار نظریه خلاصه کرد.

۱. عده‌ای قائل به توقف شدند.

۲. محدثان اهل سنت می‌گویند: آنها داخل آتش هستند.

۳. بعضی از محدثان شیعه می‌گویند: آنها با پدرانیشان در آتش قرار دارند، ولی آتش با آنها کاری ندارد.

۴. متکلمان و بعضی از محدثان شیعه و سایر علمای شیعه می‌گویند: آنها یا در بهشت قرار دارند و یا در اعراف به سر می‌برند. مختار ما هم همین است.

قائلان به توقف برای اثبات مدعای خویش به دو روایت تمسک جسته‌اند:

۱. زراره می‌گوید:

قلت لابی عبدالله عليه السلام: ما تقول فی الاطفال الذین ماتوا قبل أن يبلغوا؟
فقال: سئل عنهم رسول الله صلى الله عليه وآله؛ فقال: الله أعلم بما كانوا عاملين، ثم اقبل
علی، فقال: هل تدري ما عنی بذالك رسول الله؟ قلت: لا فقال: إنما عنی
كفوا عنهم ولا تقولوا شیئاً و ردوا علمهم إلى الله (کلینی، فروع کافی: ۱/
۱۲۷؛ مجلسی، مرآة العقول: ۱۴/ ۲۳۵).

در سند دیگری از زرارہ نیز نقل شده است: از امام باقر عليه السلام درباره اطفال سؤال
کردم. حضرت فرمود: همین سؤال را از پیامبر کردند. حضرت در پاسخ فرمودند:
«الله اعلم بما كانوا عاملين؛ خدا می داند که با آنها چگونه معامله ای انجام دهد» (کلینی،
همان: ۱/ ۶۸۱، مجلسی، همان ۱۴/ ۲۳۴؛ بحار الانوار ۵/ ۲۹۲).
این دسته از این دو تا روایت نتیجه گرفته اند که در باب اطفال نباید چیزی گفت،
بلکه باید قائل به توقف شد. فقط خدا می داند که با اطفال در عالم برزخ و قیامت
چگونه برخورد کند.

نقد و بررسی

ادله متعددی داریم که به این دو تا روایت نمی توان عمل کرد

۱. در این مورد تنها دو روایت داریم، در مقابل این دو روایت روایات متعدد
داریم که می گویند ارواح اطفال مؤمنان با مؤمنان و ارواح اطفال مشرکان با مشرکان
محشور می شوند.
۲. شاید مورد خطاب، پیامبر فردی خاص بوده و حضرت به او گفته است شما که
در این مورد علم کافی ندارید اظهار نظر نکنید و حکم این مورد را به خدا واگذارید.
۳. همان طوری که علامه مجلسی فرموده در تفسیر این دو روایت اختلاف وجود
دارد. و این دو روایت موافق با احادیث اهل سنت است و معلوم می شود به سبب

تقیه صادر شده است و با روایت شیعه همخوانی ندارد (مجلسی، *مرآة العقول*: ۱۴/۲۳۴). روایتی مانند این از اهل سنت نیز نقل شده است. ابی هریره می گوید:

«سئل رسول الله عن اطفال المشركين؟ قال: الله اعلم بما كانوا عاملين» (مسند احمد بن حنبل: ۲/۲۴۴ و ۲۶۸؛ حاکم، *مستدرک حاکم*: ۲/۳۷؛ مسلم، *صحیح مسلم*: ۸/۵۴). لذا نمی شود به این دو روایت عمل کرد. اگرچه این دو روایت از نظر سند مشکلی ندارند، ولی هم در دلالت این دو روایت خدشه هست، و هم کسی به این دو روایت عمل نکرده است. لذا نمی شود به آنها اعتنا کرد.

نظریه دوم: از متکلمان و محدثان اهل سنت است. آنها می گویند اطفال مشرکان با پدرانشان ملحق می شوند. دلیل آنها روایت ابی هریره است که بالاتر ذکر شد و پیامبر فرمود: خدا می داند با آنها چگونه رفتار نماید. مؤید این روایت، روایت دیگری از آن حضرت است. عایشه از پیامبر اکرم چنین نقل می کند:

قالت: قلت يا رسول الله ذراري المؤمنين؟ قال من آبائهم؛ فقلت يا رسول الله بلاعمل؟ قال: الله اعلم بما كانوا عاملين، قلت فذراري المشركين؟ قال من آبائهم، قلت بلاعمل قال الله أعلم بما كانوا عاملين (همان).

نقد و بررسی

اولاً در کتب اهل سنت در این مورد روایات متفاوتی وجود دارد. در بعضی روایات مثل روایات شیعه چنین آمده است «سئلنا رسول الله عن اولاد مشركين؟ قال: هم خدم اهل الجنة» (هیشمی *مجمع الزوائد*: ۷/۲۱۹؛ ابن حجر *عسقلانی*، *فتح الباری*: ۳/۱۹۵؛ عینی، *عمدة القاری*: ۸/۳۰). یا در روایتی دیگر قتاده از حسن و او از سلمان فارسی چنین نقل می کند: «اولاد المشركين خدم اهل الجنة» (صنعانی، *المنصف*: ۱۱/۱۱۷؛ مجلسی، *بحار الانوار*: ۵/۲۹۶). پس این روایات با آن روایات در تعارض اند و از نظر اعتبار ساقط

هستند. و ممکن است این روایات تفسیر روایات، پیامبر باشد که فرمود: الله اعلم؛ خدا می‌داند یعنی آنها را به جهنم نمی‌برند، بلکه خادم اهل بهشت می‌شوند.

ثانیاً اگر اولاد کفار و مشرکان بدون گناه، به پدرانشان ملحق شوند، لازمه‌اش، این است که خداوند افراد را بدون جرم به جهنم ببرد؛ و عقاب بدون بیان؛ هم عقلاً و هم نقلاً قبیح است؛ و هم خود قرآن خبر از منع چنین چیزی داده است «وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (سراء: ۱۵). پس این‌گونه احادیث هم دلالتشان تمام نیست و هم منافات با روایات خود اهل سنت و روایات اهل بیت منافات دارند. پس این نظریه ناتمام است.

اشاعره برای اثبات مدعای خویش در این مورد چند دلیل اقامه کرده‌اند. استدلال اشاعره با سیر متکلمان اهل سنت تفاوت دارد.

دلیل اول آنها این آیه شریفه است: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷). از این آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند با علم خودش خبر داده است نباید نسل کفار و مشرکان باقی بماند، زیرا آنها مثل پدرانشان کافر و مشرک‌اند؛ پس باید به آنها ملحق شوند.

نقد و بررسی

این آیه از محل بحث بیرون است، زیرا آیه می‌خواهد بگوید اگر آنان زنده بمانند در مسیر آبا و اجداد خویش را ادامه می‌دهند نه اینکه اگر از دنیا بروند در حالی که هیچ گناهی هم مرتکب نشده‌اند، آنها را باید با آبا و اجداد گناهکار محشور کرد. چون قبح عقاب بلا بیان لازم می‌آید. به تعبیر مرحوم علامه، کلمه «فاجراً و کفّاراً» معنای مجازی آنها مراد است، یعنی آنان اکنون از مسیر فطرت فاصله می‌گیرند و مسیر پدران خود را دنبال می‌کنند؛ اگر زنده بمانند (علامه حلی، کشف المراد: ۳۱۸). نه اینکه اگر از دنیا

رفتند، بدون اینکه گناه مرتکب شده باشند، به صرف نیت بد آنها به جهنم ببرند. چنین برداشتی با آیات قرآن و روایات سازگاری ندارد، به تعبیر بعضی از مفسران از مجموع آیا قبل از این آیه و بعد از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که عذابهای الهی بر اساس حکمت است. جمعیتی که فاسد و مفسد باشند، نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار می‌گیرند و در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین‌لرزه یا بلای دیگری نازل می‌شود و آنها را از صفحه زمین برمی‌دارد، همان‌گونه که طوفان نوح زمین را از لوٹ وجود آن قوم شرور شست‌وشو داد. به تعبیر آیت‌الله مکارم شیرازی:

قانون الهی مخصوص زمان و مکان نیست. باید توجه داشته باشیم، که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد شدند و فرزندان‌شان فاجر و کفار بودند باید منتظر عذاب الهی باشند؛ چرا که در این مورد تبعیض وجود ندارد؛ و این یک سنت الهی است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه: ۸۹ / ۲۵ - ۹۰).

دلیل دوم آنها همان روایت است که قبلاً گذشت «اولاد المشرکین خدم اهل الجنة» در پاسخ می‌گوییم: خدمت‌گذاری عقوبت نیست. هر سختی کشیدن عقوبت نیست. مثلاً حجامت کردن و یا خوردن داروهای تلخ جهت مداوا آزار دارد، اما عقوبت نیست. بلی، استخدام آنان به خاطر گناهان پدران‌شان است، ولی خداوند در عوض به آنان پاداش می‌دهد، همان‌طور اگر انسان مریضی طولانی بکشد؛ خداوند به او پاداش می‌دهد.

دلیل سوم آنها این است: همان‌طور که دفن کفار و مشرکان واجب نیست، اگر فرزندان مسلمان داشته باشند، بعد از خودشان تمام اموال ورثه به او می‌رسد. در این دنیا آنان در این جهات تابع پدر هستند؛ پس در آن دنیا نیز تابع پدر هستند. لذا با

پدران خویش محشور می‌شوند.

در پاسخ می‌گوییم: اگر در بعضی از امور تابع پدر بودند، لازمه‌اش این نیست که در همه امور تابع پدر باشند، زیرا در صورت محشور شدن با پدران قبح عقاب بلابیان لازم می‌آید که هم عقلاً و هم شرعاً جائز نیست.

نظریه سوم که بعضی از محدثان شیعه به آن معتقدند این است که در روز قیامت خداوند اطفال کفار و مشرکان را مورد امتحان قرار می‌دهد و آنجا آتشی را معین می‌کند به آنان می‌گویند وارد آتش شوند. اگر اراده کردند که وارد آتش شوند، از امتحان الهی سربلند بیرون می‌آیند و وارد بهشت می‌شوند. اگر اراده کردند که وارد آتش نشوند، از امتحان الهی سربلند بیرون نمی‌آیند وارد آتش می‌شوند. در این مورد آنها به دو روایت استدلال کرده‌اند هشام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّنْ مَاتَ فِي الْفَتْرَةِ، وَ عَمَّنْ لَمْ يَدْرِكِ الْحَنْثَ؛ وَالْمَعْتُوهُ؟ فَقَالَ:
يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يَرْفَعُ عَلَيْهِمْ نَاراً فَيَقُولُ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا، فَمَنْ دَخَلَهَا؛ كَانَتْ
عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ مَنْ أَبَى قَالَ: هَا أَنْتُمْ قَدْ أَمَرْتُمْكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي (كليني،
فروع کافی: ۱/ ۱۲۷؛ مجلسی، مرآة العقول: ۱۴/ ۲۳۵).

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که اطفال کفار و مشرکان مورد امتحان قرار می‌گیرند. در حدیث دیگری شبیه این حدیث از عبدالله ابن سنان چنین نقل شده است:

قَالَ سَأَلْتُ، أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ يَمُوتُونَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْحَنْثَ؛
قَالَ: كُفَّارٌ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ يَدْخُلُونَ مَدَاحِلَ آبَائِهِمْ وَ قَالَ عليه السلام
يُؤَجِّجُ لَهُمْ نَاراً فَيَقَالَ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا، فَإِنْ دَخَلُوهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا
وَ إِنْ أَبَوْا قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هَذَا أَنْتُمْ قَدْ أَمَرْتُمْكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي؛ فَيَأْمُرُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ (مجلسی، بحار الانوار: ۵/ ۲۹۵).

از ظاهر این دو حدیث به خوبی استفاده می‌شود که اطفال مشرکان و آن دو دسته دیگر را در عالم برزخ مورد آزمایش قرار می‌دهند اگر از آزمایش، سربلند بیرون نیامدند، آنها را به جهنم می‌برند.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً، این روایات با ظاهر آیات و روایات رحمت منافات دارد و نمی‌توان به روایاتی که مخالف نص صریح قرآن است عمل کرد. ثانیاً، با روایات دیگری که در همین باب وارد شده که قبلاً گذشت منافات دارد. به یک نمونه اشاره می‌شود:

عن النبی ﷺ انه سئل عن اطفال المشركين؟ فقال: خدم اهل الجنة، علی صورت الوالدان خلقوا لخدمت اهل الجنة (مجلسی، بحار الانوار: ۱۲ / ۷۸؛ محدث قمی، سفینه البحار: ۵ / ۳۰۸).

آن روایات با این روایات در تعارض است و مرجح با این دسته است، زیرا تمام متکلمان و مشهور محدثان به این دسته از روایات عمل کرده‌اند.

به علاوه، در خود این روایات کلمه «الحقنا» به عنوان قرینه ذکر شده است و معنایش این نیست که چون ملحق به پدران‌اند، پس باید مثل پدران عذاب بکشند. ممکن است نزد پدران باشند، ولی آتش با آنان کاری نداشته باشد، چنان‌که آتش به خدمه جهنم کار ندارد، زیرا اگر آتش به آنان کاری داشته باشد، عقاب بدون بیان خواهد بود که آن هم عقلاً و هم شرعاً قبیح است. به نظر می‌رسد این نظریه با ادله‌ای که ذکر شد ناتمام است.

نظریه چهارم این است که آنها یا در بهشت قرار دارند، یا در اعراف به سر می‌برند. به نظر می‌رسد این نظریه نسبت به سایر نظرات تمام باشد. ما برای اثبات مدعای خویش ادله‌ای را ذکر می‌کنیم.

دلیل اول آیات و روایات رحمت و غفران است که در اکثر آنها چنین آمده است

که خداوند انسان گناهکار را می‌بخشد. پس انسانی که گناه مرتکب نشده است، به طریق اولی مورد غفران الهی قرار می‌گیرد.

دلیل دوم این است که تمام متکلمان و بسیاری از محدثان، شیعه معتقدند که ارواح اطفال مشرکان و کفار در بهشت قرار دارند. آنان بین هردو دسته از روایات جمع کرده‌اند.

مرحوم صدوق می‌فرماید: این روایات متفق‌اند مختلف نیستند تا بین آنها جمع کنیم. اگر اطفال مشرکان با پدرانشان در آتش قرار دارند، تنها با آنها هستند و آتش به آنها اثرگذار نیست، تا آن آتش حجت مؤکد بر آنها باشد تا وقتی به آنها و گفته می‌شود در آتش بروند، بلافاصله در آتش بروند و سرپیچی نکنند.

منظور روایاتی که می‌گویند آنها با پدرانشان در عذاب هستند، عالم برزخ است. آن دسته دیگر از روایات که می‌گویند آنها عذاب نمی‌شوند، منظور آن است که آنها در آتش قرار دارند ولی آتش آنها را نمی‌سوزاند و این نسوزاندن آتش دلیل آن است که حجت به آنان تمام بشود تا وقتی برآنان گفته می‌شود وارد آتش شوید، اگر وارد شوند خوف کنند و اگر وارد نشوند از امتحان الهی بیرون نیامده باشند. یا چون خداوند می‌داند که هیچ یک از اولاد کفار پیش از تکلیف به جهنم نمی‌روند، برای همین جهت ائمه می‌فرمایند بعد از تکلیف خدا به اعمال آنان آگاه است که چگونه با آنها رفتار کند؛ در دنیا برای آنان احکام کفار را قرار داده است، اما در آخرت آتش به آنان کاری ندارد چون تکلیف ندارند (علامه حلی، کشف المراد: ۳۱۸).

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: اظهر آن است که روایاتی را که عذاب را ثابت می‌کند حمل بر تقیه بکنیم، چون این دسته از روایات موافق روایات اهل سنت است. عقل نیز موافق این‌گونه جمع است و عذاب بدون بیان را قبیح می‌داند. در نتیجه عذابی در کار نیست. آنها یا در اعراف قرار دارند یا در بهشت برزخی به سر می‌برند

و بر فرض که در جهنم باشند آتش به آنان کار ندارد.

دسته سوم: اطفالی که پدر و مادرشان جاهل اند

اطفالی که پدران آنها اصل اسلام را قبول دارند؛ اما در عمل احکام اسلام قصور کرده اند، چنین اطفالی نیز وارد بهشت می شوند و اهل نجات هستند. در این مورد روایاتی وارد شده است که به چند مورد اشاره می شود.

امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان چنین نقل می کند: «... و اولاد المسلمین مع آبائهم فی الجنة (مجلسی، بحار الانوار: ۵/ ۲۹۴)؛ اولاد مسلمانان با پدرانشان در بهشت قرار دارند». در روایات زیادی آمده که اطفال مسلمانان قبل از اینکه به حد تکلیف برسند، هر کار خیری که انجام بدهند برای آنان ثواب می نویسند و اگر گناه مرتکب شوند چیزی برای آنان نمی نویسند امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ أولاد المسلمین مو سومون عندالله شافع و مشفع فإذا بلغ إثنی عشرة سنة کتبت لهم حسنات، فإذا بلغوا الحلم کتبت علیهم السيئات (محدث قمی، همان: ۵/ ۳۰۹).

حتی برای گریه اطفال مسلمان نیز ثواب در نظر گرفته شده است. در روایتی چنین آمده است:

بكاء الطفل لاله الا الله إلى آن یأتی علیه سبع سنین، فإذا جاز السبع فبکائه إستغفار، لوالديه الى ان یأتی علیه الحد (محدث قمی، سفینه البحار: ۵/ ۳۶۶)؛ گریه کودک کلمه توحید است تا زمانی که به هفت سال برسد. وقتی به هفت سال رسید، از آن زمان تا به سن تکلیف نرسیده است، گریه آنان استغفار برای پدر و مادرشان به حساب می آید.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است که از ضرب و شتم اطفال

نهی کرد و علت آن را چنین بیان فرمود:

لا تضربوا اطفالکم علی بکائهم فإنّ بکائهم اربعة أشهر شهادة أن لا اله الا

الله و اربعة اشهر الصلاة علی النبی و اربعة أشهر الدعا لوالديه (همان).

اشکال روایاتی که می‌گویند آنان در جهنم هستند این است که آیات رحمت و سایر روایات را تخصیص می‌زند. این تخصیص، تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر قبیح است، زیرا آیات رحمت و روایاتی که می‌گویند آنها در بهشت هستند بیشتر است.

سرنوشت فرزندان نامشروع

یکی از چیزهایی که در آیات و روایات ما به خوبی به آن اشاره شده است این است که انسان در دنیا بر اساس عملکرد خود مقام کسب می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «من طهر ولادته دخل الجنة (مجلسی، همان: ۲۸۱۷/۵)؛ کسی که ولادت او طاهر است، وارد بهشت می‌شود» اساس خلقت به طهارت بستگی دارد. بهشت جای پاکان است. در روایتی دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إن الله عزوجل خلق الجنة طاهرة مطهرة، فلا يدخلها الا من طابت ولادته؛ و

قال أبو عبد الله علیه السلام طوبی لمن كانت امه عقیفه (مجلسی، همان: ۲۸۵/۵).

بعد از ذکر این گونه روایات ممکن است این پرسش به وجود بیاید که چه سرنوشتی برای فرزندان نامشروع رقم زده شده است. به سخن دیگر، آیا به فرزندان نامشروع در صورت ایمان و عمل صالح پاداش نیک داده می‌شود و به بهشت می‌روند؟ یا اعمال آنها هیچ‌گونه تأثیر بر سرنوشت مختومشان که جهنم است نمی‌گذارد و لذا جهنمی خواهند بود؟

آنچه مشهور بین علمای امامیه است، آن است که لازمه ولد زنا بودن سقوط در

جهنم نیست. چنین نیست که اگر کسی از راه غیرمشروع و رابطه نامشروع به دنیا آمد، حتماً اهل نار هم باشد. بلی اکثراً چنین است، اما علت تامه و منحصر به فرد نیست. البته ان امر سبب قوی و نیرومندی است که اگر او را رها کنند آماده رفتن به سوی مفسده است. در این مورد دودسته روایات داریم، دسته اول روایاتی که می‌گوید فرزند نامشروع به بهشت نمی‌رود. دسته دوم روایاتی که می‌گوید: فرزند نامشروع مثل سایر مردم است و بستگی به عملکرد خود او دارد. اگر عمل خوب انجام دهد اهل نجات است و اگر بد عمل کند؛ جهنمی خواهد بود. ابی‌خدیجه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت فرمود:

لو كان أحد ولد الزنا نجی؛ لنجی سائح بنی اسرائیل، فقیل له إن ولد الزنا لا یطب ابدأ ولا یقبل الله منه عملاً، قال فخرج بسیح بین الجبال و یقول ما ذنبی؟ (مجلسی، همان: ۲۸۵ / ۵)؛ اگر یکی از ولد الزنا نجات پیدا می‌کرد، باید سائح بنی اسرائیل نجات پیدا می‌کرد. به حضرت عرض شد که سائح بنی اسرائیل کیست؟ فرمود: عابد است که به او گفته شد ولد الزنا پاک نمی‌شود و خداوند اعمال او را قبول نمی‌کند، حضرت فرمود آن عابد از منزل خارج می‌شد و به سوی کوه می‌رفت و می‌گفت گناه من چیست.

در روایتی زراة از امام صادق چنین نقل می‌کند:

لا خیر فی ولد الزنا و لا فی بشره و لا فی شعره، و لا فی لحمه، و لا فی دمه و لا فی شیء منه (همان)؛ هیچ خیری در ولد الزنا نیست؛ در پوست او و نه در موی سر او و نه در گوشت بدن آن و نه در خون او و نه در هیچ یکی از سایر اعضای او.

حدیث دیگر آن است که ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

إِنَّ نَوْحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ حمل في السفينة الكلب والخنزير، ولم يحمل فيها ولد الزنا (مجلسی، همان: ۵ / ۲۸۷)؛ حضرت نوح در کشتی سگ و خوک را سوار کرد ولی ولد الزنا را سوار نکرد.

از این دسته از روایات چنین استفاده می‌شود که ولد الزنا قابل بخشش نیست. در مقابل این روایات، روایات دیگری داریم که می‌گویند فرزندان نامشروع اگر عمل خوب انجام بدهند، مثل سایر مردم مورد بخشش قرار می‌گیرند ابن ابی‌یعفور می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ وَلَدَ الزَّانَا يَسْتَعْمَلُ إِنْ خَيْرًا جَزَاءً بِهِ وَإِنْ عَمَلًا شَرًّا جَزَاءً بِهِ كَلْبِنِي، الكافي: ۸ / ۲۳۸؛ مجلسی، همان: ۵ / ۲۸۷؛ ولد زنا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اگر عمل خیر انجام داده باشد به او پاداش داده می‌شود؛ و اگر عمل بد انجام داده باشد به او جزا داده می‌شود.

بزرگان می‌فرمایند ممکن است از این راه بین روایات هماهنگی به وجود بیاوریم که ولد الزنا وارد بهشت نمی‌شود، چون خباثت باطنی و ذاتی دارد. اما وارد جهنم هم نمی‌شود؛ مگر اینکه معصیتی از او صادر شود که سبب ورود به جهنم شود، در این صورت به اندازه گناهش کیفر می‌شود و در مقابل اعمال نیک او به او پاداش می‌دهند. این برداشت از جریان عبدالله بن عجلان استفاده می‌شود که آن را عبدالله بن محمد حسن حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

كُنَّا عِنْدَهُ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجْلَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجْلَانَ مَعَنَا رَجُلٌ يَعْرِفُ مَانَعَرَفَ، وَ يَقَالُ إِنَّهُ وَلَدُ الزَّانَا، فَقَالَ ابْنُ كَانٍ كَذَلِكَ بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي النَّارِ مِنْ صَدْرِ يَرْدُ عَنْهُ وَهَيْجُ جَهَنَّمَ وَ يَوْتِي بَرزَقَهُ (مجلسی، همان: ۵ / ۲۸۷)؛ عبدالله بن محمد حضرمی می‌گوید ما نزد امام صادق علیه السلام با عبدالله بن عجلان بودیم. عبدالله بن عجلان خدمت حضرت عرض کرد: در محل ما مردی است معروف و چنین مشهور است که

ولدالزناست. حضرت به من فرمود: چه می‌گویی عرض کردم: چنین مشهور است که او ولدالزناست. حضرت فرمود: اگر چنین باشد، خداوند برای او خانه‌ای را در آتش بنا می‌کند که در اعلی طبقه جهنم قرار دارد و رزق آن را برایش می‌آورند.

این روایت با روایت ابی‌یعفور منافات ندارد، زیرا در آن روایت تصریح نشده بود که حتماً جزا در بهشت باشد، بلکه اگر در جهنم هم باشد، پاداش خیر می‌تواند به او برسد (همان: ۲۸۸). می‌توانیم روایت ابن ابی‌یعفور را حمل بر مبالغه کنیم و بگوییم کسانی که عمل خیر انجام دهند و نجات پیدا کنند خیلی کم‌اند و بسیاری از آنان ضلالت را ترجیح می‌دهند. افزون بر اینکه این روایت از نظر سند ضعیف است و علما به این روایت عمل نکرده‌اند. از مسلمات است که ولدالزنا مانند سایر مردم در اصول و فروع مکلف است و اگر به مسائل دینی خود عمل کند تمام احکام مسلمانان بر او جاری می‌شود، به جز ده چیز از قبیل عدم قبول شهادت و محرومیت از امام جماعت و امثال او در مقابل طاعات صواب داده می‌شود و در مقابل عصیان عقاب خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد که این نظریه نسبت به سایر نظرات تمام خواهد بود.

کتابنامه

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، مؤسسة الوفا، بی تا.
۲. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. صنعانی، عبدالرزاق، المنصف، بیروت، مؤسسه دارالثقافة، ۱۳۶۹ق.
۵. طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۶. طبری، محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۷. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۸. علامه حلی، علی بن مطهر، کشف المراد، با تعلقه علامه حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.
۹. عینی، عمدة القاری، موسسه دارالخلافة، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتب الجزائری، ۱۴۱۴ق.
۱۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، اسوه، ۱۳۸۰.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، آخوندی، ۱۳۷۴.
۱۵. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ترکیه، بی نا، بی تا.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۸. نیشابوری، حاکم، مستدرک حاکم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۹. هیشمی، محمد بن علی، مجمع الزوائد، بیروت، دار صادر، ۱۳۶۱ق.